

درس تردید

بار دیگر سوءتفاهم در مفهوم «سینمای فرهنگی»

چاپ شده در : روزنامه اعتماد

زمان انتشار : مهرماه ۱۳۸۸

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

*

*

ادعاهایی که از سوی واروژ کریم مسیحی در گفت و گوها و جلسات مختلف مطرح شده، مانند مباحثی که در طول اکران جشنواره یی و بعد نمایش عمومی فیلم سوء تفاهم برانگیز «آتش سبز» شنیده و خوانده می شد، یادآور همان برداشت از تعبیر «سینمای جدی» است که سال های سال است هم سینما و هم ادبیات انتقادی سینما را در اطراف ما گرفتار خود و اغلاط مصطلح جاری در خود کرده و با این جلوه های هر بار تازه، نه خودش دست بردار است و نه نگرش های مدعیانه می گذارند این سینما از شر این تعبیر دم دست رهایی باید. ماجرا این است که اصرار واروژ و بسیاری دیگر بر این که فیلم شان «فرهنگی» و مناسب فرهیختگان است و به همین دلیل در اکران عمومی موفقیت های چشمگیر اقتصادی به دست نمی آورد (هرچند فروش فیلم «تردید» تا همین جا بالاتر از قابلیت ها و جذابیت های بالقوه آن بوده)، اصراری توأم با کج روی و انحراف از مسیر اصلی بحث است. در رویارویی با «تردید» و فیلم های پیچیده نمایی از این دست، نمی توان و نباید بحث جدیت و دوری فیلم از سلیقه های سخیف عامه را به محور موضوعی بدل کرد. آن چه در درجه بالاتری از اهمیت قرار دارد، سوء تفاهمی است که در تلقی این نوع فیلم ها از «جدیت» و پیچیدگی و چندلایگی در روایت و داستانبگویی وجود دارد. این که فیلم با افزودن بی قاعده و بی نظم انبوه شخصیت های فرعی و روابطی که هیچ سنخیتی با روح «هملت» شکسپیر ندارد، می خواهد تصور باطلی از پیچیدگی روایت امروزی این اثر کلاسیک هنوز درس گرفتنی پدید بیاورد، این که

یگانگی موقعیت دراماتیک هملت در متن شکسپیر و شرایط شخصیت اصلی (بهرام رادان) در فیلم واروژ به قدری رو و روشن است که هیچ‌گاه توهم و رازگونگی قابل ملاحظه‌یی برای تماشاگر در بر ندارد، این که انبوه بحث و صحبت‌های سه جوان اصلی (رادان، حامد کمیلی و ترانه علیدوستی) بیشتر شبیه ذهنیات خام اولیه فیلم‌های پایان‌نامه‌یی دانشجویی نسبت به اهمیت طرح مباحث مهم درباره هنر در دل دیالوگ‌های فیلم است، همه از همان نشانه‌هایی هستند که «تردید» و برجسته قلمداد کردن آن به عنوان فیلمی شاخص و مهم و نماینده سینمای جدی و اثرگذار را به اندازه «آتش سبزن، خطرناک جلوه می‌دهد.

با تأکید بر همین نوع فیلم‌هاست که می‌توانیم تماشاگر و حتی تماشاگر فیلم‌فهم و علاقه‌مند - و نه لزوماً نادان و کم‌دان و عامی - را از هر چه تعبیر سینمای فرهنگی است، بیزار یا دست‌کم دلزده کنیم. این نوع فیلم‌ها با مغلق‌نمایی بیهوده و بی‌کاربردی که در لحظه لحظه‌شان جاری است، بر سر سینمای فرهنگی اثرگذار درگیرکننده جدی و دوست‌داشتنی همان بلایی را می‌آورند که شبه‌کمدی‌های سخیف و غیراصیلی چون «دوخواهر» و «زندگی شیرین» (خدا مرا ببخشد که نام مشابه شاهکار فلینی فقید را به عنوان مثال ابتدال ذکر می‌کنم!) می‌آورند. یعنی فاصله‌یی نجومی و شدید میان بیننده پیگیر لذات فهیمانه و با اصالت و بیننده دچار افراط‌های اسنویستی ایجاد می‌کنند. بله، با اسنویسم می‌توان متفاوت‌نمایی کرد و بی آن که «تردید» لذتی زیبایی‌شناختی و ماندگار در آدمی پدید آورده باشد، وانمود به خوش آمدن از آن کرد. اما نمی‌توان مضحک‌ه‌یی را که در پایان فیلم از طریق کشته شدن نیم دوجین آدم به دست برادر عقب‌مانده افلیای قصه (جایگزین لایرتیس که به طور نهفته، بیشترین درک و آگاهی را در قبال هملت داشت و به افتخار کشتن و کشته شدن در برابر او نائل می‌آمد) به تماشاگر فهیم علاقه‌مند به تجربه‌های بدیع و جدی در این سینما حقنه کرد تا فیلم را فرهنگی بپندارد!

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد تحقیر فیلم‌های دیگر و سینمای باب طبع عوام از سوی کارگردان این فیلم، بیشتر نوعی فرافکنی برای نماندن داشتن ضعف‌های مبنایی بی‌شمار «تردید» و فیلمنامه و رویکرد روایت آن باشد. بله، شاید بتوان در حیطه داعیه‌های شفاهی هر نوع نجسبی و نادلپذیری را به این که فیلم فرهنگی ساخته‌ایم و تماشاگر علاقه‌مند به اخراجی‌ها نمی‌تواند از آن لذت ببرد، ربط داد. ولی نمی‌توان این بیان مطول و موسیقی بیست سال عقب از جلوه‌های ظریف‌تر موسیقی فیلم در این دوران و این بازی مستعمل میان جهان نمایش و جهان واقعی (که زمانی در «پرده آخر» اثربخش بود) را در جایگاه نماینده سینمای جدی و متین و هم اثرگذار و هم جذاب، مثلاً به جای «درباره الی...» قرار داد. این کار فقط می‌تواند بیننده فیلم‌هایی از جنس اخراجی‌ها را به واکنشی در ابعاد «شما را به خیر و ما را به سلامت» در برابر تعبیر مبهم «سینمای فرهنگی» وادارد و به زیان فرهنگ و تفکر و سینمای درست و مؤثر تمام شود.